

Subject

Day. Month. Year.

به نام خدا

مسابقتی بخاطر نوپس **د** اولین روزه سی من **«**

دو روز قبل از ماه مبارک رمضان منزل ما حال و هوای دیگری داشت یک روز

قبل از ماه مبارک رمضان دیدم مادرهای مادرم عجب است یعنی مثل همیشه نبود **•**

شب شد دیدم مادرم باز مادرهای بچگی من کند از مادرم پرسیدم مادر چرا اینجوری

من کنی **؟** مادرم گفت **•** **د** دخترم فردا اولین روز ماه مبارک رمضان است و ما

چون مسلمانیم روزه بر ما واجب است گفتیم من هم می توانم روزه بگیرم ماد

مادرم گفت **•** **د** بله من توانی بگیرم ولی چون سنم پایین بود گفت **•** **د** بر

تو واجب نیست اما می توانی تمرین کن برای سال های آتی به امید خدا **•**

دخترم باید بدانی اصلاً روزه یعنی چه **؟** از رعایت کردن زبان **•** چشم **•** دست

و همه سی آن چه را که باید رعایت شود را بپوشیم تو ضیح داد **•** به مادرم گفتم خیلی

سخته **•** مادرم گفت عزیزم تمام لرزش روزه این سختی ها را پشت سر گذاشتن

است باید رعایت کنی دروغ نگوئیس **•** مادرهای خوب انجام بدهی **•** به دیگران که کنی **•**

۱ هرکامی که خدا را بخشند من کند در آن زمین باید گوشه باشی و من سحر با

۲  
۳ خانواده بلند شدم به اندازه سی کاف با آنان سوی خوردم مادرم و پدرم قبل

۴  
۵ از اذان دو رکعت نماز خواندن گفتم مادر اذان نزدند گفت: **درد** دخترم

۶  
۷ برای سلامتی آقا امام زمان نماز خواندم. اذان که زد همه به اتفاق نماز

۸  
۹ خواندیم صبح که از خواب بلند شدم خیلی تشنه ام. باده برداشتی گرسنه شده

۱۰  
۱۱ بودم چون عادت به صبح بخانه خوردن داشته به مادرم گفتم خیلی تشنه ام.

۱۲  
۱۳ مادرم گفت: **درد** بنشین. گفت دخترم فکر کن امام حسین و یارانش چه

۱۴  
۱۵ تشنه را تحمل می کردند و در دنیا بقدیر آدم گرسنه وجود دارد بسینه جقدر

۱۶  
۱۷ بی تاب شده ای چون تو کوچکی با و دل کوچیک و صهربان برای همه ای آن

۱۸  
۱۹ مردم در باین و خدا عجا حبت من کند دعای تو را. **دخترم** راسته باش **د**

۲۰  
۲۱ بزرگ تر سارا شده را برو همیشه به یاد خدا باش. **روزه** سی واقعی **دخترم**

۲۲  
۲۳ یعنی این. **درد** من با تمام وجود تشنه و گرسنه را تحمل کردم و به یاد

Subject

Day Month Year

ترغای مادرم که من افتادم از نار هم لذت بدم می بردم مادرم بمن

یاد دارم زکر بگویم و مرتب صلوات من فرستادم و سبحان الله را

زیاد من رفتم یعنی پاک و منزه ات خدا. حال عجیب داشتم دعا

من کردم خداوند بمن می گوید چه می خواهم و من برای سلامتی

پدر و مادر و تمام بیمارانی دعای کردم. خود به خود اشک در چشم

محلقت در این زمان بود رفتم ای خدای بزرگ دعایم را مستجاب

کن طولی نداشتید از مسجد کنار منزه گمان دعای قبل از ازان بلند شد تا

آلمان مادرم از پشت مرا بغل کرد و بوسید معلوم شد مادرم بمن

توجه داشت من شوقم کرد خدای من بمن توجه ندارد؟ دریا جان

از خداوند بزرگ برای رسیدنم و تمام کسانی که در راه اسلام راهشور

زحمت می کشند خداوند حمایرتشان کند و به ای سلامتی دلت به دعای

شوم. با صلوات بر محمد و آل محمد. «

آیدا ابراهیمیان پایه چهارم متولد ۹/۹/۹۰

شماره تماس ۰۹۱۷۹۰۶۷۳۱۴